

A Comparative Look at Akbari's Universal Peace And the Doctrine of the Unity of Religions in Azarkayvan's School

Farzaneh Ghoshtasb*

Abstract

The era of Akbar shah (Akbar the great), the third Indian ruler of Timurid, is known as one of the most important and prominent governments in Indian history, due to Akbar's particular political and religious views. Universal peace and reconciliation, religious tolerance, mystical beliefs, astrolatry, loving Iran and Persian language, holding ancient Iranian celebrations, Hezareh-telling, and reincarnation are the most important beliefs, desires, and virtues of Akbar-Shah. In this paper, after a brief overview of Akbar-Shah's ideas that illustrates his efforts to put the views and beliefs of various religions and religions together, we attempt to scrutinize the relation between Akabar's universal peace and the idea of the unity of the Azarkayvan religions

Keywords: Akbar Shah, Azarkayvan, Universal Peace, Religious Pluralism.

* Associate Professor of Culture and Ancient Languages, Research Institute of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, goshtasb@hotmail.com

Date received: 01/10/2022, Date of acceptance: 28/01/2023



نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان در مکتب آذرکیوان

فرزانه گشتاسب*

چکیده

دوران حکومت اکبرشاه، سومین فرمانروای تیموری هند، به دلیل دیدگاه‌های خاص سیاسی و دینی وی، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دولت‌ها در تاریخ هند شناخته شده است. اعتقاد به صلح کل و برقراری فضای آشتی و مدارای دینی بین پیروان ادیان و مذاهب، عقاید عرفانی، پرستش افلاک و ستارگان، ایران‌دوستی و توجه به زبان فارسی، تمایل به برگزاری جشن‌های ایران باستان، هزاره‌گرایی، و باور به تناسخ مهم‌ترین اعتقادات اکبرشاه‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود، پس از مروری کوتاه بر عقاید اکبرشاه، که نشان از تلاش او برای جمع‌کردن عقاید و باورهای ادیان و مذاهب گوناگون دارد، درباره نسبت یکی از عقاید او یعنی صلح کل با عقیده وحدت ادیان آذرکیوان پژوهش و بررسی دقیق‌تری صورت گیرد و احتمال برخورد و ارتباط این دو عقیده بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: آذرکیوان، اکبرشاه، صلح کل، کثرت‌گرایی دینی.

۱. مقدمه

«صلح کل»، یعنی برقراری وفاق و آشتی در میان پیروان همه ادیان و مذاهب، اصل و اساس تعلیم و آموزه‌ای است که آن را با عنوان دین الهی می‌شناسیم و به ابوالفتح جلال‌الدین محمد، ملقب به اکبرشاه (۹۴۹-۱۰۱۴ ق/ ۱۵۴۲-۱۶۰۵ م) منسوب است. شاید رواداری و تساهل

* دانشیار رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
f_goshtasb@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸



مذهبی شیوه‌ای رایج در تاریخ دینی سرزمین پهن‌اور و پُرجمعی هندوستان بوده باشد، اما آموزه‌ای چنین مدون که همه ادیان و مذاهب را به رسمیت بشناسد، برای آن‌ها جایگاه و مشروعیت الهی قائل باشد، و حق انتخاب دین و ساخت بت‌خانه، کنیسه، آتشکده، دخمه، و مسجد را آزاد بگذارد در تاریخ ادیان و حکومت‌ها بی سابقه است.

از سوی دیگر، در همان زمان یعنی نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری و در همان سرزمین یعنی در شهری به نام پتنه (Patna) در کشور هند، عارفی ایرانی تبار به نام آذریوان سخنانی از همین دست دارد؛ از وحدت ادیان و «آمیزه میرچار» سخن می‌گوید و بر این باور است که همه ادیان از یک حقیقت واحد سخن می‌گویند. او پیروان خود را به سوی همان حقیقت راه می‌نماید و تأکید می‌کند که راه همه ادیان یکی است و همه آن‌ها به خداوند یکتا می‌رسد و می‌تواند راه نجات و رستگاری را در پیش روی آدمی قرار دهد. آذریوانیان «بنابر اصل مذهب خویش» معتقدند که «به هر دین به خدا توان رسید» (دبستان المذاهب ۱۳۶۲: ۴۷) و «به هر دین نجات توان یافت» (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۱۸۰).

شباهت این دو آموزه در زمان و مکانی واحد این پرسش را پیش می‌کشد که آیا اکبرشاه و آذریوان با یکدیگر ارتباط داشته‌اند و آیا آموزه یکی از این‌ها برگرفته از دیگری است؟ به جز دو پژوهش‌گر ایران‌شناس، دان شفیلد (Sheffield 2014: 179-180) و تاکشی آئوکی (Aoki 2002: 155-160)، که معتقدند اکبرشاه این تعلیم را از آذریوان آموخته است، جای دیگری این موضوع بررسی نشده است. این دو پژوهش‌گر نیز جزئیات این دو تعلیم را شرح نداده و مقایسه نکرده‌اند. باین‌که درباره جوانب مختلف دین الهی و صلح کل اکبری و انگیزه‌های اکبرشاه و زمینه‌های شکل‌گیری این باور پژوهش‌های متعددی انجام شده است،^۱ در هیچ‌یک از آن‌ها به حضور آذریوان در هند و ارتباط او با اکبرشاه اشاره نشده است.

در نوشته‌های آذریوانیان چند اشاره کوتاه به ارتباط اکبرشاه با آذریوان و شاگردانش می‌توان یافت، اما در کتب تاریخی که دوستان یا منتقدان اکبرشاه در آن دوره تألیف کرده‌اند، هیچ نامی از آذریوان یا یکی از شاگردان و مریدانش نیست، از کتاب‌ها و نوشته‌های این فرقه یاد نشده و از واژه‌های دساتیری که ابداع آذریان است و بعد از قرن یازدهم در فرهنگ‌ها و دیگر آثار زبان فارسی رسوخ می‌کند، هیچ اثری یافت نمی‌شود.

در این مقاله تلاش می‌شود پس از مروری کوتاه بر عقاید اکبرشاه که نشان از تلاش او برای جمع کردن عقاید و باورهای ادیان و مذاهب گوناگون دارد، دو آموزه صلح کل اکبری و وحدت ادیان آذریوان و احتمال برخورد و ارتباط این دو عقیده بررسی شود.

۲. مروری بر عقاید و باورهای اکبرشاه

اندیشه و آرای منحصر به فرد اکبر شاه، به ویژه پافشاری و استقامت او در برقراری صلح کل و فضای آشتی و مدارای دینی بین همه ادیان و مذاهب رایج در آن دوره، در نوع خود بی نظیر است. اعتقاد او مبنی بر احترام به همه ادیان و مذاهب مهاجرت بسیاری از دانشمندان و ادیبان ایرانی را به سرزمین هندوستان در سده دهم هجری به دنبال داشت. این اعتقاد و باور زمینه‌ای را فراهم کرد تا اکبرشاه فرصتی را برای حضور ادیان و عقاید گوناگون در کنار یکدیگر فراهم آورد. نگاهی به عقایدی که در دولت اکبرشاه ترویج و تبلیغ می‌شد، نشان می‌دهد که او با این که مسلمانی معتقد بود، برای آرا و عقاید پیروان ادیان دیگر حرمت بسیار قائل بود.

به گواهی متون تاریخی، اکبرشاه به عرفان و تصوف بسیار توجه و علاقه داشت و احتمالاً پدر و پدربزرگ وی در پدید آمدن و شکل‌گیری گرایش‌های عرفانی او نقش مهمی ایفا کردند (بنگرید به جهانی و محمودی ۱۳۹۱: ۷). او به ویژه عرفای سلسله چشتیه را بسیار گرامی می‌داشت، هر سال به زیارت مزار شیخ معین‌الدین چشتی در اجمیر و شیخ فریدالدین شکرگنج (گنج‌شکر) در اجودهن (Ajodhan) یا پاک‌پتن شریف می‌رفت، و به شیخ سلیم چشتی که در همان زمان پیر و مراد صوفیان این سلسله بود ارادت بسیار داشت (بنگرید به مقیم هروی ۱۹۲۷: ۲۲۴، ۳۳۴؛ هندوشاه استرآبادی ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۰). پژوهش‌گران معتقدند انتقال پایتخت از شهر بزرگ دهلی به روستای کوچک سیکری، که محل زندگی شیخ سلیم بود، به گرایش‌های عرفانی اکبرشاه بازمی‌گردد (جهانی و محمودی ۱۳۹۱: ۶-۷) و احتمالاً ساختمان عبادت‌خانه را نیز با الهام از جماعت‌خانه‌های چشتی ساخته است.^۲

پرستش کواکب نیز یکی از مهم‌ترین اعتقادات اکبرشاه بوده است. در کتب تاریخی به تفصیل از این اعتقاد اکبرشاه سخن رفته است و برای تأیید آن به عقاید «حکمای فرس و یونان و هند و صابئیه» و نیز ترکان و مغولان ارجاع داده شده است (بنگرید به دبستان‌المذاهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۵-۳۰۶). در همین کتاب درباره اهمیت ستاره‌پرستی در نظر مغولان چنین سخن رفته است: «غرض آن که تا سلاطین مغول پرستش کواکب می‌کردند، بر عالمیان مستولی بودند، همین که دست بازداشتند اکثر ولایات از دست ایشان رفت و اگر ماند زیون و بی‌قدر شدند» (همان: ۳۰۸). اشاره به آرای نیاکان اکبرشاه درباره پرستش ستارگان و فضایل آن‌ها شاید به این دلیل بوده است که مهر تأییدی بر اعتقاد او به پرستش کواکب و ستارگان گذارده شود؛ عقیده‌ای که بیش از عقاید دیگر اکبرشاه با باورهای اسلامی ناسازگار بود. از آدابی که اکبرشاه در پرستش آفتاب به جای می‌آورد، سرایش اذکار و دعاهایی در ستایش آفتاب به زبان‌های

فارسی، هندی، ترکی، و تازی بود (دبستان/المناهج ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰؛ بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۰-۱۸۱). در منابع تاریخی اشارات دیگری نیز به آداب پرستش آفتاب و کواکب در دوره اکبرشاه می‌توان یافت؛ مثلاً این‌که شاه و اطرافیان او «لباسی را موافق رنگ یکی از سیارات سبعة که هر روزی به کوبی منسوب است ساختند» (همان: ۱۸۱) و نیز رسم شده بود که در هنگام افروختن شمع و چراغ قیام می‌کردند (همان).

اکبرشاه، به‌جز تکریم آفتاب و کواکب، توجهی خاص به بزرگداشت آتش هم داشت. در نوشته‌های تاریخی آمده است که وی این رسم را از زردشتیان ایران و هند آموخت و با کمک ابوالفضل علامی در شبستان کاخ او آتشی را به‌شیوه «آتش کده ملوک عجم» که شب‌وروز روشن بوده است برپا داشتند «که آیات است از آیات خداوند و نوری است از انوار ایزد بلند» (دبستان/المناهج ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰؛ بنگرید به بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۱).

اکبرشاه در ایران‌دوستی و بزرگداشت زبان فارسی نیز گوی سبقت را از پدر و پدربزرگش، همایون و بابر، ربوده بود. ترجمه آثار مهم و ارزنده ادیان و فرهنگ‌های دیگر به زبان فارسی، تدوین تقویمی جدید به نام تقویم الهی براساس تقویم قدیم ایرانی و سال‌شمار زردشتیان، و برگزاری اعیاد ایران باستان از اقدامات مهم اکبرشاه در دوره حکومتش به‌شمار می‌آید. بزرگ‌ترین این عیدها نوروز بود که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل ارتباط با آغاز سال و تحویل آفتاب در برج حمل برای اکبرشاه اهمیتی ویژه داشت.^۳ وی در نامه خود به ملوک و متصدیان امور مهم کشور آنان را به برگزاری درست و باشکوه این جشن‌ها سفارش کرده است (دبستان/المناهج ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۳).

قراردادن کواکب، به‌مثابه قبله، و نیز باور به اندیشه صوفیان مبنی‌براین‌که انسان کامل کعبه و قبله آدمی است و کعبه یا قبله زمینی و مادی برای توجه در نماز شایسته نیست (همان: ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶) و هزاره‌گرایی، تناسخ، و توجه به اصول اخلاقی از دیگر باورهای اکبرشاه بود. اعتقاد به هزاره یکی از اعتقادات اکبرشاه و اطرافیان وی بود. آنان بر این باور بودند که به‌دلیل گذشت هزار سال از زمان بعثت پیامبر می‌توان بسیاری از رسوم گذشته را تغییر داد. منتقدان اکبرشاه به‌شدت این عقیده را نقد کردند (بنگرید به بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۱۰). البته اکبرشاه خود هیچ‌گاه ادعای مهدویت نکرده و شایعه پیامبری خود را یک دروغ بزرگ خوانده است (بنگرید به علامی ۱۸۷۹: ج ۲، ۷۰۴-۷۰۷)، اما تصویری که ابوالفضل علامی از اکبرشاه ارائه داده است، فردی الهی و انسانی کامل در ردای خلیفه و امامی عادل است که در پایان هزاره اسلامی تلاش می‌کند تا با برقراری دین الهی، صلح و آرامش را بین پیروان ادیان و

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۳۳

مذاهب گوناگون برقرار سازد و به جدال‌های دینی و اعتقادی پایان دهد (جهانی و محمودی ۱۳۹۱: ۱۳). به همین دلیل، به نظر می‌رسد مدعیان مهدویت و کسانی که به ظهور منجی در پایان هزاره معتقد بودند،^۴ تلاش داشتند تا اکبرشاه را که هم از قدرت سیاسی بالایی برخوردار بود و هم فردی آزاداندیش و بی‌تعصب بود، موعود هزاره معرفی کنند.^۵

۳. صلح کل و دین الهی

طرح «دین الهی» که مبنا و پایه آن «صلح کل»، یعنی وفاق و آشتی همه ادیان و مذاهب با یکدیگر، است مهم‌ترین طرح اکبرشاه در دوره حکومت او در سرزمین هند است.^۶ اکبرشاه در اندرزنامه‌ای که برای شاه‌عباس صفوی فرستاد و وی را به رفتار ملایم با مردم و به‌دست‌آوردن قلب آن‌ها سفارش کرد، این رویه را که مبتنی بر صلح و آشتی با همه ملت‌ها و اقوام و مذاهب و مدارا با هر نوع اندیشه و تفکری است، «صلح کل» نامیده است.

طبقات خلایق را که ودایع خزاین ایزدی‌اند به نظر اشفاق منظور داشته، در تألیف قلوب کوشش باید فرمود و رحمت عامه الهی را شامل جمیع ملل و نحل دانسته، به سعی هرچه تمام‌تر خود را به گلشن همیشه‌بهار صلح کل درآورد و همواره نصب‌العین مطالعة دولت‌افزای خود باید داشت که ایزد توانا بر خلایق مختلف‌المشارب متلون‌الاحوال در فیض گشوده، پرورش می‌نماید. پس، بر ذمت والای سلاطین که ظلال ربوبیت‌اند، لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان‌آفرین این گروه عالی را برای انتظام نشاء ظاهری و پاس‌بانی جمهور انام آورده است که نگاه‌بانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند (دبستان المذاهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۳).

در سرزمین هندوستان به دلیل رواج ادیان و عقاید گوناگون، همواره رواداری و تساهل و مدارای مذهبی شیوه‌ای رایج در میان مردم و حکام این سرزمین بوده است. در جریان گسترش دین اسلام در هند، حاکمان پیروز سیاست‌های دینی گوناگونی را برای رفتار با مردمی که عقاید و مذاهب گوناگونی داشتند، در پیش گرفتند؛ گاه به گرفتن جزیه و ساختن مسجدی در یک شهر اکتفا می‌کردند و اجازه می‌دادند که هندوان به دین خود باقی بمانند و گاه جز به تسلیم ایشان به دین اسلام راضی نمی‌شدند. مهم‌ترین چالش حاکمان مسلمان با هندوان بر سر معابد آن‌ها و تمثال‌های مقدسی بود که در این اماکن قرار داشتند و نزد هندوان مقدس و محترم بودند. این تمثال‌ها و معابد گاه، به منزله نماد بت‌پرستی، تخریب شدند و گاه به حال خود گذارده شدند؛ برای نمونه، می‌توان به شیوه مسالمت‌آمیز محمد بن قاسم در آغاز دوره فتوحات اسلامی در هند

(۹۲ ق) و هنگامی که شهر «رور» را گرفت اشاره کرد. او با این استدلال که بت‌خانه‌ها نیز شبیه به کنیسه‌های نصاری و یهود و آتشکده‌های زردشتیان‌اند، به گرفتن خراج و ساختن مسجدی در آن‌جا اکتفا کرد،^۷ اما از سوی دیگر، رفتار برخی حاکمان دیگر چندان صلح‌آمیز نبود؛ مثلاً هنگامی که عباسیان دروازه‌های شهر ملتان را گشودند، نخست بت‌ها و بت‌خانه‌های شهر را تخریب کردند (یعقوبی ۱۳۴۳: ج ۲، ۳۶۴).^۸ به این ترتیب، تا پیش از حکومت بابریان (۹۲-۹۳۲ ق)، در دوره‌ای بیش از هشت قرن، سرزمین هند سیاست‌های دینی گوناگون را تجربه کرد و همواره مدارای اهل ادیان گوناگون و سابقه طولانی زندگی مسالمت‌آمیز آنان با یک‌دیگر بر انگیزه‌های مذهبی حکومت‌ها اثرگذار بوده و آن را تعدیل کرده است.^۹

بنابراین، آنچه در دوره اکبرشاه و بابریان به‌عنوان صلح کل و وفاق همه ادیان مطرح می‌شود، ریشه‌هایی در سنت رواداری مذهبی در سرزمین هندوستان دارد. بابر و همایون، پدربزرگ و پدر اکبرشاه، به این فرهنگ رنگ‌باخته جانی تازه دادند و با پیش‌گرفتن رفتاری صلح‌جویانه، مقدمات این طرح را در دوره اکبر فراهم ساختند.

برقراری صلح و آرامش در کل جوامع بشری مبنا و پایه باوری است که همه ادیان و مذاهب جهان را به رسمیت بشناسد و برای همه آن‌ها جایگاه و مشروعیت الهی قائل باشد. اکبرشاه چنین آموزه‌ای را «دین الهی» نامیده است. به تعبیر نامه دانشوران (عبدالرب آبادی و دیگران ۱۳۲۴: ج ۱، ۳۵۵)، «دین الهی عبارت است از صلح کل و جاویدان جمیع عباد در کنف حمایت خود به اقتضای معنی ظل‌اللہی و حاصلش آن‌که با احدی تعصب نباشد و هرکسی در سایه رأفت او برآساید» (همان: ج ۲، ۶۵۹). در همین کتاب اندیشه ایجاد دین الهی را از شیخ ابوالفضل دانسته‌اند که وی «محض آسایش همگنان اکبرشاه را به صلح کلی دعوت کرد و به اهتمام او دین الهی اختراع شد و دست متعصبین جمهور از آزار خلق کوتاه گردید» (همان: ۶۴۰).

اکبرشاه بر این امر مصر بود که «این دین باید به خواست ایشان روایی گیرد، نه به جبر» (دبستان المذاهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۱) و «هرکس هر دینی که خواهد پذیرد» و هیچ‌کس نباید مانع ساختن بت‌خانه، کنیسه، آتشکده، دخمه، و مسجد شود (همان: ۳۰۳).

یکی از اقدامات اکبرشاه، پس از بنیاد و اعلام دین الهی، ساخت مکانی به نام «عبادت‌خانه» در شهر فتحپور سیکری در نزدیکی آگرا بود که علما و روحانیان شیعه، سنی، مسیحی، یهودی، زردشتی، هندو، و حتی ملحدان و دهریان با آزادی و امنیت در آن‌جا گرد هم می‌آمدند و بحث و گفت‌وگو می‌کردند. خود اکبرشاه نیز در این جلسات حضور می‌یافت و بر بحث‌ها نظارت داشت، به‌ویژه پس از «جذبۀ عظیمی» که سال ۹۸۷ ق بر اکبرشاه واقع شد، «بیش‌تر اوقات را در

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۳۵

منزلی که به عبادت‌خانه موسوم بود به صحبت علما و صلحا و مشایخ می‌گذرانیدند» (مقیم هروی ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۳۷-۳۳۹؛ بنگرید به بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۷۵-۱۷۷).

ساخت بنای عبادت‌خانه در سال ۹۸۲ ق موافق سال بیستم الهی آغاز شد (مقیم هروی ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۱۱). اکبرشاه که از جوانی «به صحبت ارباب فضل و کمال و مجالست اصحاب وجد و حال» میل و رغبت تمام داشت و همواره این «طبقه علیه عزیزالوجود را معزز و محترم داشته، در مجلس بهشت آیین و محفل خلد برین احضار می‌فرمودند»، پس از اتمام بنای عبادت‌خانه، به‌ویژه در روزهای جمعه و ایام متبرک در آن‌جا حضور می‌یافت و تا سپیده‌دم اوقات را به گفت‌وگو با حکیمان و دانشمندان سپری می‌کرد (همان: ۳۱۰-۳۱۱). در نخستین روزهای گشایش عبادت‌خانه، تنها افرادی خاص مانند مخدوم‌الملک و شیخ عبدالنبی به این مکان آمدو شد داشتند، اما به تدریج بر تعداد علمایی که در مجلس بحث عبادت‌خانه شرکت می‌کردند، افزوده شد و به همین نسبت گاه بحث‌و‌جدل بین ایشان بالا می‌گرفت و حتی بر سر جای نشستن بینشان اختلاف پیش می‌آمد (بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۸-۱۳۹). به همین دلیل بود که اکبرشاه جایگاه دانشمندان را در عبادت‌خانه چنین مقرر کرد:

در ایوان غربی سادات، در جنوبی علما و ارباب دانش، و در شمالی مشایخ و ارباب حال بلا اختلاط و امتزاج نشستند. جمعی از امرا و مقربان درگاه، که مناسبتی به ارباب فضل و اصحاب وجد داشتند، در ایوان شرقی بنشستند (همان).

اختلاف‌ها و کش‌مکش‌های علمای عبادت‌خانه زمانی به این بحث کشیده شد که «اطلاق لفظ اجتهاد و مجتهد بر چه کس می‌توان نمود و که را مجتهد می‌توان گفت؟» (مقیم هروی ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۴۵). در پی این اختلاف‌نظر، علمای آن دوره از جمله مخدوم‌الملک، شیخ عبدالنبی، قاضی جلال‌الدین ملتانی، شیخ مبارک، و غازی‌خان بدخشی تذکره یا محضری نوشتند و حکم دادند:

مرتبه سلطان عادل عندالله زیاده از مرتبه مجتهد است و حضرت سلطان الاسلام کشف الانام امیرالمؤمنین ظل الله علی العالمین ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلدالله ملکه ابد - اعدل و اعقل و اعلم بالله‌اند (همان؛ بنگرید به بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۸).

به این ترتیب، اکبرشاه به مقام مجتهد و امام عادل ارتقا یافت و اگر بین علما اختلافی پیش می‌آمد، تنها حکمی که می‌توانست به حل و فصل موضوع بینجامد، حکم حاکم بود و پس از آن بود که مقام و جایگاه او در عبادت‌خانه‌ای که بنیان نهاده بود، مطلقاً بالاترین مقام دینی شد.

در *شارستان چهار چمن* و در فصل دهم *دبستان المذاهب* که به «عقاید الهیه» پرداخته شده است، شرح گفت‌وگوها و بحث‌های علمای ادیان گوناگون آورده شده است که در حضور اکبرشاه انجام می‌شده است. این جلسات احتمالاً در عبادت‌خانه فتحپور سیکری برگزار می‌شد. چنان‌که از این متون برمی‌آید، اندیشمندان در این گفت‌وگوها آزادانه عقاید و باورهای خود را به‌زبان می‌آوردند و اکبرشاه که بر این بحث‌ها نظارت داشته، نظر خود را بر آنان تحمیل نمی‌کرده است. این بحث‌و‌جدل‌ها بسیاری از عقاید پیروان ادیان گوناگون، به‌ویژه عقایدی را نمایان می‌کند که سبب اختلاف ایشان بود. بر اثر رواج این بحث‌ها و «شنیدن مناظره‌ی علما در میان مردم، بالطبع، خواندن تفسیر و فقه برطرف شد و نجوم و حکمت و حساب و تصوف و شعر و تاریخ مقرر گشت» (*دبستان المذاهب* ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۱-۳۰۲).

همان‌گونه‌که اشاره شد، به‌جز ادیان اسلام، مسیحیت، یهود، زردشت، و هندو، اندیشمندانی دیگر نیز حضور داشتند که پیرو هیچ‌یک از این ادیان نبودند و به هیچ پیامبری به‌جز عقل خود انسان باور نداشتند؛ برای نمونه، حکیمی دانشمند بحثی طولانی و مفصل با پیروان پنج دین دیگر دارد که شرح آن در کتاب *دبستان المذاهب* (همان: ۲۹۴-۲۹۷) آمده است. این حکیم به ولایت عقل به‌مثابه «صاحب ناموس اکبر» معتقد است و باور دارد هنگامی‌که انسان از چنین موهبت بزرگی برای هدایت به‌سوی خداوند برخوردار است، او را به پیامبران گوناگون نیازی نیست. بین سخنان این حکیم و اعتقادات اکبرشاه وجوه مشترک بسیاری می‌توان یافت و چه‌بسا این سخنان و باورها بر اکبرشاه اثر گذارده باشد.

دین الهی‌ای که اکبرشاه آن را بنیاد نهاد کتاب نداشت، دستگاه روحانیت نیز نداشت، و هیچ‌کس را برای پیوستن بدان ترغیب و تشویق نمی‌کردند؛ این آیین که خود اکبرشاه آن را «توحید الهی» نامیده بود، مجموعه‌ای از مراسم، عقاید، و آیین‌های گوناگون بود که نزد پیروان ادیان مختلف رواج داشت و او آن‌ها را برای برقراری اتحاد دینی در سرزمینی با ادیان متعدد به‌کار گرفت تا آزادی و امنیت دینی را در کشور هند برقرار سازد (بنگرید به پزشک ۱۳۷۹: ۷۱۵-۷۱۶).

۴. آموزه وحدت ادیان در مکتب آذرکیوان

از آموزه‌های مهم آذرکیوان اعتقاد به «وحدت ادیان» و تبیین نوعی کثرت‌گرایی دینی است. وی با تأکید بر یکی‌بودن راه همه ادیان بر این باور است که در همه ادیان می‌توان خداوند را جست‌وجو کرد و از راه همه ادیان می‌توان به او رسید. آذریان معتقدند همه ادیان درحقیقت یکی‌اند، چون همه پیامبران از سوی خدایی واحد برگزیده شده‌اند و نیز اعتقاد به همه ادیان

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۳۷

می‌تواند راه نجات و سعادت را پیش‌روی آدمی قرار دهد و به قول خود ایشان «نزد آبادیان به هر دین توان نجات یافت» (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۱۸۰) و «به هر دین به خدا توان رسید» (دبستان‌المذاهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷). مهم آن است که با هر دین و مذهبی که داریم، راه خودشناسی و تزکیه نفس را در پیش گیریم، وگرنه تغییر دین و رهاکردن اعتقادات خود و پذیرش دین دیگر لزوماً به رستگاری نمی‌انجامد.

مخالفت نفس آن است که از خواب بسیار و خورد و عقیده و تعصب خویشی و دشمنی دشمن دور شوی و آزار به جان‌دار نرسانی و صمت (= سکوت) و جوع (= گرسنگی) و سهر (= بی‌خوابی) و ذکر را رفیق گردانی، نه آن‌که از کیشی به کیش دیگر روی، هندو زن‌گذاری و دختر مسلمان‌گیری و زنا بهلی و سنجه‌شماری و گوشت‌خوک‌نخوری و همت بر اکل لحم گاو گماری و از بت‌خانه گردی و راه مسجد برداری (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۱۷۶).

چنان‌که خداوند واحد است، حقیقت ادیان نیز واحد است و تفرقه و تفاوتی در میان نیست. دلیل کثرت ادیان و تفاوت ادیان تنها در زبان بیان آن‌هاست، چون هر قوم و ملتی به زبانی متفاوت سخن می‌گویند:

اگر گویند برای انتظام مهام یکی از انبیا کافی باشد، پس نبی واحد باید و این کثرت ایشان از چیست، جواب آن‌که به هر زمانی پیغمبری مرسول داشته تا مردم خود را دعوت کند، چه ایشان به زبان دیگر عادت نکرده‌اند، چنان‌که در قرآن مجید آمده و ما أرسلنا [من رسول] إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ^{۱۰} (همان: ۳۲۶).

و به همین ترتیب و با همین روش به سؤالات دیگری نیز که در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ می‌گویند؛ مثلاً به دعوی پیامبرانی که گفته‌اند: «ما بر همه عالمیان رسولیم» (همان).

خدا را به جمیع ادیان توان یافت و به هر راه به یزدان توان رسید، چه هیچ طریق نیست که بدان‌جا منتهی نشود؛ چه اصل شجر یکی است، اگر شاخ‌هاش کثیر باشد. پس عبارت که ثمر باشد آن است، در جمیع دین‌ها که شاخ‌هاست یک‌سان بود و در طعم ثمر تفاوت یافت نشود و آن‌چه فرموده «ما أرسلناک إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ»^{۱۱} از این آن خواهد که هر که خواهد به دین او بگردد منعی نیست، چنان‌که گفتیم و هم‌چنین مراد آن باشد که بر هر که اطلاق لفظ ناس کنند، او پیغمبر باشد و ظاهر است که ناس آدمیان را جز عرب نگویند، چه مراد به فارسی ترجمه او نیست. به هر تقدیر، دین هیچ پیغمبر و کیش هیچ رسولی منسوخ نیست، بیت از بهر تو یک ذره چو خالی نتوان یافت/ قطع نظر از دیر و مسیحا نتوان کرد. و

آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه فرموده اختلاف العلماء رحمة وکل مجتهد مصیب فاین اصاب فلة أجران و إن اخطأ فلة اجراً واحداً از این آن می خواهد که راه متعدد است و پرستش خدا به هر طور می توان کرد و اگر من عندی ریاضت بکشد و اعتقاد به هیچ یک از علمای سابق نکند نیکو باشد. و آنچه گفته اند «العلماء ورثة الأنبياء» از این آن می خواهد که اگر پیغمبران سابق نمانده اند، اما ورثه ایشان که علمای آن قوم اند باقی اند، پس تلقین ایشان عمل توان کرد، چنانچه گفته اند، بیت زنده است کسی که از تبارش / مانده خلقی بیادگارش (همان: ۳۲۷-۳۲۸).

به عقیده آذریان، مؤمنان یک دین نباید پیروان ادیان دیگر و

ماعداء خود راضال و گم راه دانند، عاقل باید به نظر انصاف نگاه کند که تیغ چنانچه بر ابدان ترسا و یهود برنده است، بر اجساد مسلمانان هم چنان قاطع است و چنانکه گبر از خوردن زهر می میرد، مسلمان هم چنان هلاک می شود؛ به طریقی که هندو گرسنه می شود، مسلمان نیز جایع باشد. پس، ترجیح و تفصیل تیغ تازی از چیست و تحقیر و اهانت دیگران از چه؟ پس، نزد منصفین مبرهن گردد که هر دو یکسان اند و فضیلت به کسب نیکوست (همان: ۱۸۴).

در کتب آذریان بارها تأکید می شود که تفاوت ادیان و مذاهب و فرقه های گوناگون دینی و عرفانی و فلسفی تنها در نام است و به دلیل زبان های مختلف اقوام و مردم گوناگون؛

چنانکه امام ارباب کشف و اعیان و مقتدای اصحاب استدلال و برهان، آذریوان، در آیینۀ اسکندر که از تصانیف آن حضرت است آورده که اختلاف فریقین مذکورین در نام است، چنانکه پندت سمارنک بهندی، و موبد به فارسی، و متکلم به تازی، و سیناسی به هندی، و هیربد به فارسی، و صوفی به تازی، و جوکی به هندی و فرزانه بنیاد گشسپی به فارسی و اشراقی به عربی، تفاوت درین جاست، ورنه در آن جا چه آب و چه ماء و چه سو و چه پانی (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

می دانیم که هم سان انگاری شخصیت های تاریخی و اساطیری با یکدیگر در متون و کتب دوره های مختلف رایج است، اما در نوشته های آذریان معنای دیگری هم می تواند داشته باشد. آذریان بیش از آنکه به اسامی و ظاهر داستان های تاریخی توجه داشته باشند، به رموز و پشت آن می نگرند و این اسامی را صورت ظاهری یک حقیقت واحد می دانند که در هر مکانی و زمانی رنگ و شکلی متفاوت می تواند داشته باشد. آنچه بهرام فرهاد با عنوان «اختلاف لغات و استبعاد السنه» یاد کرده است، در نظر آذریان اهمیتی ندارد، بلکه معنای واحدی که همه این اسامی بر آن دلالت دارند برای ایشان مهم است.

آذریان این باور و اعتقاد را به شاهان و حکمای پیشین خود نیز نسبت می‌دهند و می‌گویند پیشینیان هم بر این باور استوار بودند که با هر دینی می‌توان نجات پیدا کرد و جنگ به دلیل برتری یک دین بر دینی دیگر ناپسند و نادرست است؛ مثلاً جمشید در اندرزهای خود سفارش کرده است که نباید به ادیان دیگر تعصب نشان داد (همان: ۴۰۳) و درباره گشتاسب‌شاه، حامی زردشت، نیز آورده شده است که او کسانی را که به دین زردشت می‌گرویدند عزیز می‌داشته و به پیروان ادیان دیگر آزاری نمی‌رسانده است.

به قتل آوردن گشتاسب جمعی را که خلاف کرده‌اند غلط است؛ چه نزد آبادیان به هر دین توان نجات یافت و آن‌چنان بود که گشتاسب بعد از ابصار و مشاهده اعجاز به تعظیم او (= زردشت) پرداخت، همگی ایرانیان بنابر معجزات بدو گرویدند، هر که به دین او نقل می‌کرد گشتاسب او را انعام متکثره عطا فرمودی، و الا هیچ آزاری نرسانیدی. بنابراین، در اقرب اغلب جمعی کثیر بدو گرویدند. گشتاسب در هر منزلی معبدی بنا فرمود و جمعی از آذرپرستان را بدان جا تعیین کرد، اوقات و سیورغال برای او قرار داد. با آن‌که بر آیین سابق کواکب‌پرستی و آفتاب‌پرستی و آذرپرستی را نیز منظور می‌داشتند، اما اکثر از حکما و ایمه کشف و شهود و خداپرستان و علما به دین او رغبت کردند. در اندک مدتی در ایران علما زنددان و عالمان اوستاخوان بسیار به هم رسیدند. چون این رسم محمود و ممضی گشت و آفتاب نبوت زردشت بر عالمیان تافت، گشتاسب نیز در بزرگداشت دین مساعی جمیله به ظهور رسانیده و متابعان زردشت را به غایت نیکو داشت، با آن‌که مضرتی و آزاری به اغیار نرسانید و عابدان هر ملت را دوست داشتی (همان: ۱۸۰-۱۸۱).

هنگامی که آذرکیوان در هند بود، با علما و دانشمندان ادیان گوناگون گفت‌وگوهای بسیار داشته است و احتمالاً گاه‌به‌گاه در جلساتی که در عبادت‌خانه فتحپور سیکری برگزار می‌شده شرکت می‌کرده است. این عبادت‌خانه را اکبرشاه در شهر فتحپور برپا ساخت تا دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در آن‌جا گرد هم آیند و آزادانه درباره عقاید و باورهای خود گفت‌وگو کنند. خود اکبرشاه نیز در این جلسات حضور می‌یافت و بر مباحثات نظارت داشت. در کتاب *شارستان چهارچمن* از جلساتی یاد شده است که شاید همان جلسات عبادت‌خانه اکبرشاه باشد. در این جلسات پیروان ادیان مختلف، از جمله آذریان، حضور دارند و با یک‌دیگر درباره آرا و عقاید بحث می‌کنند. در یکی از این جلسات که هم آذرکیوان و هم تعدادی از شاگردان نزدیک او، مانند موبد هوش و نیز دانشمندان ادیان دیگر مانند زردشتیان و مسلمانان، حضور دارند، بحثی طولانی درباره اعتقادات آذریان سر می‌گیرد و موبد هوش درباره اعتقادات این مکتب به تفصیل سخن می‌گوید. وی در آغاز سخن اشاره‌ای به حضور پارسیان نزد شاه

می‌کند که احتمالاً به شاه اکبر و دیدار وی با زردشتیان هند اشاره دارد: «آن جناب فرمود که این زمره که پیش پادشاه شما آمده‌اند، اینان را پارسی نمی‌گویند، پارسیان ماییم که پارسیان پارسی‌کیشیم و توابع ما را نیز به این نام خوانند» (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۵۶).

موبد هوش پس از آن‌که بحث مفصل خود را به پایان می‌برد و به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، بر مسلک اصلی مکتب آذرکیوان، که مدارا و هم‌زیستی با همه ادیان و مذاهب است، تأکید می‌کند و می‌گوید:

مراد شما تحقیق کردن بوده، بنابر آن ما اظهار نمودیم، و الا مذمت هیچ احدی پیشه ما نیست. نزد ما مدار بر ریاضت و تهذیب اخلاق است نه از زبان درازی، هر چند خواهند در حق ما بگویند ما بر سر آن مجادله نکنیم، اگر چنین می‌کردیم هرآینه مذهبی به ما منسوب می‌شد و جانب ما تقویت می‌یافت، لیک ما خواهان آن نیستیم، بیت زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست/ هرچه گوید در حق ما جای هیچ اکراه نیست (همان: ۶۶).

در دبستان المذاهب روش و رفتاری به آذریان نسبت داده شده که «آمیزه و فرهنگ میرچار» نامیده شده است و به همین اعتقاد ایشان درباره وحدت همه ادیان اشاره دارد. روش آذریان در این طریق بر احترام و بزرگداشت همه ادیان و مذاهب دیگر بنیان نهاده شده است. آنان براساس همین روش کسانی را که در مجالس ایشان حاضر می‌شوند، با گشاده‌رویی و تعظیم و تکریم می‌پذیرند، دین و باورهای او را محترم می‌دارند، همواره از بغض و تعصب در یک دین و ترجیح و گزینش ملتی بر ملت دیگر و دینی بر دین دیگر دوری می‌کنند، و هیچ‌گاه کسی را به تغییر دین و اعتقادش رهنمون نمی‌شوند. تمام این رفتارها بنابر اصل مذهب آنان است که «به هر دین، به اعتقاد ایشان، به خدا توان رسید». مؤلف دبستان المذاهب این راه‌وروش را چنین شرح داده است:

این طایفه این طریق را آمیزه فرهنگ و میرچار نامند. چون کسی از بیگانگان کیش ایشان به مجلس این فرقه آشنا شود، او را درشت نگویند و راه مذهب او را ستایند و بدان چه گوید بپذیرند و در تعظیم و تکریم دقیقه‌ای از دقایق فرونهند، بنابر اصل مذهب خویش که به هر دین به خدا توان رسید. و اگر جداگانه کیشان التماس پردازش که آن را انکار نیز گویند کنند، یعنی شغل درخواست نمایند تا بدان به حق قربت جویند، دریغ ندارند، ولی از کیشی که او در آن است او را نقل نفرمایند و غیر از رفع، رنج‌رسانیدن واجب نشمارند. چون کسی را بدیشان کار افتد، از اخروی و دنیوی که ستوده باشد آن مایه که توانند در همراهی و مددکاری کوتاهی نگزینند و از تعصب و بغض و حسد و حقد و ترجیح ملتی

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۱

بر ملتی و گزیدن کیشی بر کیشی احتراز نمایند و دانشوران و درویشان و پرهیزکاران و یزدانپرستان هر آیین را هرآینه دوست دارند و عوامالناس را نیز بد نخواهند و نکوهش دنیاپرستان نکنند و گویند: آن که دنیا نخواهد، او را نکوهش دنیا چه کار، نکوهش پیشه حاسد است. و راز خویش با بیگانه در میان نهند و آنچه کسی با ایشان گوید، آشکارا نسازند (دبستان المذهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷).

بازتاب این باور آذریان را در تأویلاتی که از اساطیر و داستانهای گوناگون آورده‌اند می‌توان دید؛ برای نمونه، تأویلی که یکی از شاگردان آذرکیوان به‌نام اسپندیاربین رستم پارسی از خواب بخت‌النصر بیان کرده است با همین عقیده هم‌سوست. وی اجزای گوناگون آن صنم و هیئتی را که بخت‌النصر در خواب دیده بود، به ادیان گوناگون و اختلاف آن‌ها تعبیر می‌کند و قدم‌های سفالین او را نشان آن می‌داند که همه ادیان یکی‌اند و نزاع میان ایشان عبث و بیهوده است، «چون خدا را به همه دین توان پرستش کرد». سنگ بزرگی که صنم را درهم می‌شکند و آن را چون غباری پراکنده می‌کند «عبارت از بزرگی و یک‌رنگی و صلابت شریعت رسول عجم است که همه را یک‌سان تصور کند و اختلافات از میان برچینند» (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۱۴۸-۱۴۹).

۵. نتیجه‌گیری

بی‌تردید اعتقاد به صلح کل و تلاش برای تشکیل جامعه‌ای که پیروان همه ادیان و مذاهب با احترام به یکدیگر در صلح و آرامش زندگی کنند و با هم گفت‌وگو داشته باشند، مهم‌ترین هدف اکبرشاه بوده است. یکی از مهم‌ترین نزدیکان اکبرشاه که او را در تحقیق درباره ادیان گوناگون یاری می‌رساند، شیخ ابوالفضل علامی بود. او حکما و دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون را در سرزمین‌های مختلف به کشور هند و دربار اکبرشاه فرامی‌خواند تا از عقاید خود با اکبرشاه سخن بگویند. حاصل این گفت‌وگوها و هم‌اندیشی‌ها مجموعه‌باورهایی بود که در این مقاله نیز به آن‌ها اشاره شد. این باورها را اکبرشاه و نزدیکانش به‌عنوان دین و مذهبی جدید رواج نمی‌دادند، بلکه آن را راهی برای گفت‌وگوی صلح‌آمیز بین پیروان ادیان می‌دانستند. بنابراین، روشن است که برای رسیدن به صلح کل همه ادیان و مذاهب پذیرش و رواج عقاید مشترک ادیان بهترین راه بوده است. مقایسه هریک از عقاید اکبرشاه با باورهای ادیان دیگر مانند حکمای فرس و یونان و هند، صابئییه، صوفیه، زردشتیان، یزدانیان، هندوان، ترکان، و مغولان در کتب تاریخی این دوره نشان از اعتقاد اکبرشاه به همین موضوع دارد.

روش اکبرشاه و ابوالفضل علامی در تدوین عقاید دین الهی آن بود که دربارهٔ باورهای همهٔ ادیان و مذاهب تحقیق می‌کردند و با نوشتن نامه و دعوت از بزرگان و رهبران ادیان به دربار و مطالعهٔ کتب و رساله‌هایشان با اندیشه‌های آن‌ها آشنا می‌شدند. نظر اکبرشاه دربارهٔ رسم «ساتی» نزد هندوان این بود که نباید مانع زن هندویی شوند که تمایل دارد با شوهرش سوزانده شود، ولی هیچ زنی را هم به جبر و اکراه نسوزانند و این نشان می‌دهد که اکبرشاه تمامی آداب و رسوم ادیان و اقوام دیگر را نمی‌پذیرفته و رواج نمی‌داده است. او حتی تناسخ را که از آموزه‌های بنیادین دین هندو، دین اکثریت مردم هند، است، پس از تحقیق و «یافتن دلیل قطعی» پذیرفته است.

دربارهٔ احتمال ارتباط اکبرشاه و آذرکیوان و اثرپذیری آن‌ها از یکدیگر، به‌نظر نگارنده، داستان نامهٔ اکبرشاه به آذرکیوان درست است و مطلبی که در *شمارستان چهارچمن* دربارهٔ ارتباط شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل با شاگردان آذرکیوان آمده است، تأییدی بر این داستان است.

شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل که دو تن مذهب‌الاخلاق و حکیم مشرب بودند و بر آیین قدما و حکما عمل می‌کردند و منکر ظاهر اقوال شیعه پندارند و ما احوال شیخ ابوالفضل از آن می‌دانیم که دستورالعملی از حضرت ذوالعلوم خواست در پرستاری کواکب و امثال آن که نزد حکما برای عروج روح و نشاط نشاء آخر است، بعد از آن خبر آوردند که اصلاً از آن برنگشته و حق مراد نام درویشی که از خوردی با شیخ ابوالفضل و فیضی برادرش آشنا بود گفتی که در هنگامی که دوستکام یزدانی کیش به هند آمد شیخ فیضی و ابوالفضل ازو طریقهٔ آفتاب‌ستایی و کواکب دیگر آموختند (همان: ۲۴۴-۲۴۵).

احتمالاً اکبرشاه و ابوالفضل علامی در مسئلهٔ پرستش کواکب نظر آذرکیوان را نیز مانند بسیاری از حکمای دیگر جويا شده‌اند و ممکن است، چنان‌که بهرام بن فرهاد آورده است، شیخ فیضی و ابوالفضل به‌واسطهٔ یکی از شاگردان آذرکیوان با طریقهٔ پرستش آفتاب و کواکب در مکتب آذرکیوان آشنا شده باشند. این مسئله ظاهراً یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های دین الهی اکبرشاه بوده و وی دربارهٔ آن بیش‌ترین تحقیق و جست‌وجو را انجام داده است.

دربارهٔ تأثیر متقابل آموزهٔ صلح کل اکبرشاه با آنچه در *دبستان المذهب* با عنوان آمیزهٔ فرهنگ یا میرچار به‌نام فرقهٔ آذرکیوان ثبت شده است، نگارنده معتقد است که آموزهٔ اکبرشاه مستقل از آمیزهٔ میرچار و حتی پیش‌از آن تدوین شده است. آموزهٔ صلح کل اکبرشاه درواقع بنیاد و اساس عقاید اکبرشاه را تشکیل می‌دهد که وی با تکیه بر آن به جست‌وجوی عقاید پیروان ادیان گوناگون در هند و کشورهای دیگر پرداخت، بزرگان و اندیشمندان ادیان مختلف را به هند فراخواند، و به ترجمهٔ متون مقدس و مهم آنان دست زد. به‌نظر نگارنده، دعوت رهبران

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۳

ادیان و مذاهب گوناگون، از جمله آذرکیوان، به دربار اکبرشاه براساس همین باور و آموزه انجام گرفته است و پذیرفتن این امر که اکبرشاه آموزه صلح کل را از آذرکیوان وام گرفته باشد، دشوار است. از سوی دیگر، اگر در این مورد نیز اکبرشاه و شیخ ابوالفضل از نظرهای آذرکیوان بهره برده بودند، در کتب آذریان، مانند *شارستان چهارچمن* و *دبستان المذاهب* به آن اشاره می‌شد، چنان‌که درباره پرستش کواکب بهرام بن فرهاد تأکید می‌کند که شیخ ابوالفضل بر دستورالعملی که از آذرکیوان درخواست کرده باقی مانده است و «اصلاً از آن برگشته است». میرزا ذوالفقار نیز در فصل عقاید الهی در *دبستان المذاهب* مکرر به شباهت عقاید اکبرشاه و عقاید یزدانیان اشاره کرده است و اگر درباره این اعتقاد مهم اکبرشاه که با عنوان «گلشن همیشه بهار صلح کل» از آن یاد کرده است، سخنی مبنی بر اثرپذیری از آموزه‌های آذرکیوان در میان بود، حتماً وی به آن اشاره می‌کرد.

به نظر می‌رسد که آذرکیوان (۹۴۰-۱۰۲۸ ق)، که به گواهی نوشته‌های آذریان «در بازپسین روزها» و در اواخر عمر خویش به هند و شهر «پتنه» رفت و در آنجا مقیم شد، هیچ‌گاه به دربار اکبرشاه نرفته است و اگر نامه‌ای نیز به او نوشته شده در ردیف نامه‌های دیگری بوده است که به رهبران ادیان و مذاهب گوناگون می‌نوشتند و آن‌ها را به دربار دعوت می‌کردند. به نظر نگارنده در پرستش کواکب، اکبرشاه بیش از همه از برخی فرقه‌های هندو که آفتاب را پرستش می‌کردند و برخی از افراد این فرقه‌ها، از جمله فردی به نام بیربیر، اثر پذیرفته است. بدائونی از این شخص در کنار شیخ ابوالفضل و حکیم ابوالفتح شیرازی به عنوان کسانی نام برده است که اکبرشاه را از دین منحرف ساختند و اگر آذرکیوان نیز نقش جدی در شکل‌گیری عقاید اکبرشاه داشت، بدائونی که یکی از بزرگ‌ترین منتقدان اکبرشاه بود، از ذکر نام او نمی‌گذشت. آمیزه میرچار نیز اگر در زمان خود آذرکیوان نوشته شده باشد، احتمالاً زمانی تدوین شده است که آذرکیوان در هند ساکن بود و از فضایی که اکبرشاه ایجاد کرده بود، اثر پذیرفته است؛ فضایی که حاصل تلاش اکبرشاه، سال‌ها پیش از آمدن آذرکیوان به هند، بود و درواقع، اساس و زیربنای اعتقادات او را تشکیل می‌داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به وحید مازندرانی ۱۳۳۵؛ جهانی و محمودی ۱۳۹۱؛ پناهی و فتاحی ۱۳۹۱؛ عبادی و علی‌مردی ۱۳۹۴.
۲. در نوشته‌های عرفانی چشتیه، دو کلمه خانقاه و جماعت‌خانه به جای هم به کار می‌روند، اما درحقیقت جماعت‌خانه‌های فرقه چشتیه اقامتگاهی برای درویشان این فرقه بوده است که به صورت سرسرای

ساخته از چپر در کنار خانقاه‌های چشتیه ساخته شده و مانند خانقاه، جایگاه عبادت و دعا بوده است. در این جماعت‌خانه‌ها به‌روی همه باز بوده است و درویشان و قلندران و همه مردم به‌راحتی می‌توانستند در آن‌جا گرد هم آیند و چشتیان نیز با هرچه داشتند، از میهمانان پذیرایی می‌کردند (رضوی ۱۳۸۰: ۲۶۱).

۳. عبدالقادر بدائونی اشاره و توجه اکبرشاه را به پرستش آفتاب دلیل تعلق خاطر وی به جشن نوروز ذکر کرده است: «...و حکما و فضلاى مقرب مقهور قوی آوردند که آفتاب نیز اعظم و عطیه‌بخش تمام عالم و مربی پادشاهان و پادشاهان مروج اویند و این معنی باعث تعظیم نوروز جلالی شد که از زمان جلوس هر سال در آن روز جشن می‌داشتند» (بدائونی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۱؛ بنگرید به نوروزی ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۳).

۴. یکی از این گروه‌ها نقطویان بودند و نیز احتمالاً زردشتیان و آذرکیوانیان.

۵. به‌جز رسوم مهم و جدیدی که اکبرشاه براساس عقاید ادیان و مذاهب گوناگون رواج داد و در این بخش به آن‌ها اشاره شد، به برخی دیگر از نوآوری‌های اکبرشاه در آداب و رسوم خُرد و جزئی مردم هند نیز در کتاب‌ها اشاره رفته است؛ برای نمونه، غسل پیش از جماع نه پس از آن، طعام‌نپختن برای درگذشتگان، و جشن گرفتن در روز تولد آنان به‌جای برگزاری مراسم و آداب و رسومی که در روز مرگ برگزار می‌شده است، حرام کردن کشتن گاو و خوردن گوشت آن، و ترویج آدابی متفاوت برای تدفین مردگان (دبستان‌المذاهب ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰-۳۰۲).

۶. پیش از اکبر شاه نیز کسانی در شبه‌قاره هند بودند که سعی در ایجاد وفاق بین ادیان داشتند، به‌ویژه تلاش کرده بودند تا تلفیقی بین دین هندو و دین اسلام پدید آورند. راماندا (ز ۱۲۹۹ م) از مکتب بهکتی، کبیر (ز ۱۳۹۸ م) شاعر و عارف هندی، و نانک (ز ۱۴۶۹ م) بنیان‌گذار دین سیک از این افرادند. نانک بعد از آمدن بابر به هند درگذشت، اما جنبش دینی نانک بعد از او ادامه پیدا کرد. گوروی چهارم بعد از نانک با اکبر هم‌دوره بود و عبادتگاه و معبد زرین شهر امریتسر را از او دریافت داشت (جهانی و محمودی ۱۳۹۱: ۱۵). در بستر چنین زمینه فکری‌ای، اکبر طرح دین الهی را مطرح کرد که باید آن را مهم‌ترین شاخصه و نشانه حکومت این شاه دانست. اکبر را باید اولین حاکمی دانست که خود مکتبی را بنیان گذاشت که پیامش صلح کل و آشتی بین ادیان بود.

۷. بلاذری ۱۳۳۵: ۵۳۷-۵۳۸؛ بنگرید به مجتبابی و علی‌زاده مقدم ۱۳۸۷: ۵۳.

۸. برای منابع دیگر در این باره، بنگرید به جهانی و محمودی ۱۳۹۱: ۵؛ پانوش ۲.

۹. برای آگاهی بیش‌تر درباره سیاست دینی حکومت‌های اسلامی در شبه‌قاره هند از آغاز تا تأسیس حکومت بابرین، بنگرید به مجتبابی و علی‌زاده مقدم ۱۳۸۷: ۵۳-۶۳.

۱۰. ابراهیم: ۴.

۱۱. سبأ: ۲۸. در حاشیه کتاب این آیه چنین ترجمه شده است: «نفرستاده‌ایم تو را مگر به‌کلی برای مردمان» (بهرام بن فرهاد ۱۲۷۰ ق: ۳۲۷).

کتابنامه

- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق ه. سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۵)، *فتوح البلدان*، به تصحیح صلاح‌الدین منجد، قاهره: مکتبة النهضة المصرية.
- بهرام بن فرهاد (۱۲۷۰ ق)، *شارستان چهارچمن*، به کوشش سیاوخش بن اورمزدیار یزدانی ایرانی، بمبئی: بی‌نا.
- پزشک، منوچهر (۱۳۷۹)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی محمدکاظم بجنوردی، ج ۹، ذیل مدخل «اصلاح‌گری سیاسی - اجتماعی و سیاست دینی اکبرشاه»، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پناهی، یعقوب و فرزاد فتاحی (۱۳۹۱)، «تبیین تسامح مذهبی در بستر حکم‌رانی اکبرشاه گورکانی»، *خردنامه*، س ۳، ش ۸.
- جهانی، روشنگر و ابوالفضل محمودی (۱۳۹۱)، «صلح کل اکبری در پایان هزاره اول اسلامی»، *پژوهش‌نامه ادیان*، س ۶، ش ۱۲.
- دبستان‌المذاهب (۱۳۶۲)، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- رضوی، سیداطهر عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عبادی، احمدرضا و محمدمهدی علی‌مردی (۱۳۹۴)، «دلایل مطرح‌شدن دین الهی از سوی اکبرشاه گورکانی در هند»، *پژوهش‌های ادیبانی*، س ۳، ش ۶.
- عبدالب آبادی، شمس‌العلماء محمدمهدی و دیگران (۱۳۲۴)، *نامه دانشوران ناصری*، تهران: مطبعة علیقلی‌خان قاجار.
- علامی، ابوالفضل (۱۸۷۹)، *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته: ایشیاتک سوسیتی.
- مجتبایی، فتح‌الله و بدرالسادات علی‌زاده مقدم (۱۳۸۷)، «سیاست دینی حکومت‌های اسلامی در شبه‌قاره هند (از آغاز تا تأسیس حکومت بابرین)»، *فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، س ۱۷، پیاپی ۷۱.
- مقیم هروی، احمد بن محمد (۱۹۲۷)، *طبقات اکبری*، به تصحیح و تنقیح بی. دی. ام. ائی. سی. اس.، کلکته: ایشیاتک سوسیتی.
- نوروزی، جمشید (۱۳۸۹)، «جشن نوروز در دربار تیموریان هند»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۱، ش ۴.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۳۵)، «دین الهی»، *یغما*، پیاپی ۹۳.
- هندوشاه استرآبادی، محمداقاسم (۱۳۸۸)، *تاریخ فرشته*، تصحیح، تعلیق، توضیح، و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۴۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Aoki, T. (2002), "The Transformation of Zoroastrian Messianism in Mughal India", *Orient*, vol. 37.

Sheffield, Daniel J. (2014), "The Language of Heaven in Safavid Iran: Speech and Cosmology in the Thought of Āzar Kayvān and His Followers", in: *No Tapping around Philology, A Festschrift in Honor of Wheeler McIntosh Thackston Jr.'s 70th Birthday*, Alireza Korangy and Daniel J. Sheffield (eds.), Wiesbaden.

